ملت گرایی «ناسیونالیسم» و عناصر تشکیل دهنده ی آن

بیگدلی، محمد رضا

تلاش و فداکاری ملّت‏ها،برای کسب استقلال ملّی و آزادی‏ و یا جلوگیری از تجاوز به آن،یکی از پر شورترین حوادث و اتفاقات‏ تاریخ بشر است.

استقلال یا آزادی ملّی،از دوران باستان مهم‏ترین محرک و بزرگ‏ترین عامل در حوادث تاریخی بوده و با پیشرفت تمدن، فرهنگ،تکنولوژی،فناوری و گسترش رشد فکری و اجتماعی‏ انسان‏ها،تأثیر آن روزبه‏روز افزایش و توسعه یافته است،به طوری که‏ در جهان کنونی و در صحنه‏ی روابط بین ملّت‏ها و روابط بین المللی، عاملی مهم و اساسی‏تر از اراده‏ی استقلال طلبانه و روح ملّی ملّت‏ها وجود ندارد.استقلال طلبی و آزادی‏خواهی نه فقط به روابط بین ملّت‏ها شکل می‏دهد،بلکه تعیین‏کننده‏ی سیاست‏های داخلی در زمینه‏های‏ سیاسی،اقتصادی،فرهنگی و اجتماعی‏ست.

زندگی هر فرد و سرنوشت هر انسان در اختیار تلاش و کوشش‏های استقلال‏طلبانه‏ی ملّی و مذهبی و نحوه‏ی اداره‏ی‏ اجتماعی بر پایه‏ی خواست‏های مهینی و حفظ منافع ملّی است.

دفاع از مرزها و حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی،منجر به رفاه‏ اجتماعی-اقتصادی و...هر قوم و ملتی بستگی ارد،چرا که رفاه‏ اقتصادی و اجتماعی لازمه‏ی حفظ استقلال و حفاظت از میراث‏ اجتماعی،لا جرم دفاع از تمایمت خاک و قلمرو کشور است.بدین‏ معنا که جان و مال و قوای مادی و معنوی انسان‏ها در اختیار تلاش‏های استقلال‏طلبانه‏ی ملّی بوده است.

ملّت‏گرایی و ناسیونالیسم

واژه‏ی Nationalism از Nation در زبان اروپایی واژه‏ ملّت از واژه لاتینی Natio گرفته شده است.اصطلاح‏ «ناسیونالیسم»برای بیان ماهیت واقعی یک دسته از پدیده‏های‏ پیچیده‏ی تاریخ به کار می‏رود.چندین نسل از دانشمندان و پژوهشگران خاصه در علوم سیاسی کوشش‏های خود را برای‏ روش ساختن معنی و مفهوم ناسیونالیسم به کار برده‏اند،امّا علی رغم‏ این تلاش‏ها نتوانسته‏اند تعریفی که قبول عام و یا به قولی جامع و مانع باشد به دست آوردند.زیرا معنی«ناسیونالیسم»با جریان تاریخ‏ تغییر می‏کند.اشکال دیگر یک تعریف جامع آن است که ممکن‏ است«ناسیونالیسم»نزد ملّت‏های مختلف دارای معانی گوناگون‏ باشد و احیانا احزاب مختلف در یک کشور این کلمه را برای بیان‏ نظرات کاملا متباین خویش به کار برند.علت عمده این الهام را می‏توان در بیان ناسیونالیست‏هایی یافت که اصرار دارند،واژه‏ نامفهومی را چون پرده‏ای روی مقاصد خویش بکشند به این ترتیب‏ نمی‏توان برای«ناسیونالیسم»تعریفی جامع و مانع و همه‏گیر به دست آورد،زیرا از دیدگاه و پایگاه هر گروه و هر جمعیتی و در هر کشور،تعریفی خاص آن گروه و جمعیت و کشور به دست می‏آید، ولی از مجموع تمام تعاریف می‏توان به تعریفی که شامل نظرات‏ اکثریت گروه و جمعیت‏ها باشد دست یافت.

فرهنگ و بستر«ناسیونالیسم»را چنین تعریف کرده است:

«ناسیونالیسم»عبارت از وفاداری و ایثار به ملّت،بویژه طرز تلقی،احساس یا اعتقاد به آگاهی ملّی«هویّت ملّی»ستایش یک‏ ملّت به عنوان ملّتی برتر از ملّت‏های دیگر و تأکید وفاداری به تعالی‏ فرهنگ و علایق ملّی مانند:«استقلال سیاسی»یک ملّت در برابر دشمنی و ضدّیت با سرزمین‏های تابع یا ملّت‏های دیگر و گروه‏های‏ فوق ملّی و جهان وطنی«گروه معتقد به تحقق انترناسیونالیسم.»1

«ناسیونالیسم به معنای یک ایدئولوژی سیاست‏ست که تمرکز آن‏ بر روی کل جامعه به منظور تسریع صلاحیت انحصاری دولت در قلمرو جغرافیایی که به وسیله‏ی ملتی درهم فشرده ساکن است اعمال‏ می‏گردد و تشکیل شکل ایده‏آل یک نوع سازمان سیاسی را می‏دهد.»2

و در تعریفی عام‏تر می‏توان«ناسیونالیسم»را چنین تعریف کرد: «ناسیونالیسم»یعنی وحدت نظر و شرکت در مرام و آرزوی‏ گروهی از مردم براساس خصایص ملّی و نژادی برای تشکیل یک‏ حکومت واحد و مقتدر.

ایده‏ی حاکمیت ملّی( National Soverignty )یک دکترین‏ سیاسی مقبول در آستانه‏ی انقلاب کبیر فرانسه در سال 1789 میلادی بود.حاکمیت ناشی از ملّت،موجب آثار و لوازم سیاسی‏ زیادی در صحنه بین المللی گردید که از جمله آن‏ها می‏توان‏ ناسیونالیسم،محدودیت‏های قدرت حکومت‏ها،پیدایی‏ حکومت‏های مشروطه و دموکراسی و پیدایی«کشور ملّی»را نام برد.پس از جنگ‏های سی ساله مذهبی و انعقاد قرارداد وستفالیا در سال 1648 میلادی،بویژه بعد از انقلاب کبیر فرانسه،این نظریه در سراسر اروپا رواج و رونق پیدا کرد که بشریت به ملیت‏های مختلفی‏ تقسیم شده و هر ملتی دارای خصایص معین و ویژه‏ای بوده که‏ می‏باید دارای حکومت معین و مستقلی از خود باشد.

ولی به طوری که ذکر شد بین نویسندگان و دانشمندان در مفهوم‏ ملّت Nation و عوامل متشکّله آن اختلاف نظر بسیار وجود دارد. به عبارت دیگر در این‏که جوامع بشری از ملّیت‏های مختلفی تشکیل‏ گردیده شکّی نیست،ولی این‏که چه خصوصیت و عاملی(از قبیل‏ زبان،نژاد،مذهب،تاریخ و فرهنگ مشترک،اراده و زیستن در قلمرو خاص و غیره)ممکن است عده‏ای از افراد ار از سایرین جدا و متمایز ساخته و آن‏ها را یک ملّت کرد و مستحق تشکیل دولت مخصوص‏ به خود کرده‏اند،هنوز بین محققان اتفاق نظر کلی وجود ندارد و دانشمندان بر مفهوم واحدی توافق نکرده و عامل تعیین‏کننده‏ی ملّت‏ به درستی مشخص نشده است.

اولین تعریف ملّت که در آستانه انقلاب کبیر فرانسه رواج و توسعه داشت،این بود که:ملّت عبارت است از تعداد قابل ملاحظه از افراد که در قلمرو خاصی با یک دیگر زندگی کرده و از حکومت‏ واحدی متعابت کنند.

در تعریف مزبور،چنان‏که مشهود است،عامل جغرافیایی یعنی‏ زیستن در قلمروی خاص،و داشتن دولت مستقل در تشکیل ملّت‏ نقش اساسی را ایفا می‏کند.ولی بعدها دانشمندان و فلاسفه نظرات‏ خاص و جدیدی را درباره‏ی ملّت اظهار داشتند که به کلی درباره‏ی‏ عوامل متشکله‏ی ملّت مکاتب و نظرات مختلفی وجود دارد که به‏ برخی از آن‏ها اشاره می‏کنیم.

ملّت و عامل زبان

فیخته،فیلسوف و دانشمند آلمانی(1762-1814)به عامل زبان‏ در تشکیل یک ملّت و پیدایی دولت اهمیت زیاد می‏داد.او معتقد بود که ملّت به مردمی اطلاق می‏گردد که به یک زبان اصلی و عمومی‏ تکلم می‏کنند.

البته این نظریه و مشابه آن مربوط به همان قرن مربوط است و اکنون نمی‏توان به آن استناد کرد.چون چه در امریکا،اروپا و آسیا و خاور دور ملّت‏هایی وجود دارند که دارای اقوامی مختلف‏اند.در این‏ کشورها به زبان اقلیت قومی توجه ویژه‏یی می‏شود،بدون آن که‏ خدشه‏یی به موجودیت کشور وارد شود و تاریخ کشورهای کثیر المله‏ به صراحت نشان می‏دهد که برقراری عدالت اجتماعی و همکاری‏ سالم در میان قومیت‏های مختلف در یک کشور،عامل مثبت در جهت تکامل مملکت شمرده می‏شود.ایران نیز کشوری‏ست با اقوامی گوناگون که در ماده‏های 15 و 19 قانون اساسی جمهوری‏ اسلامی ایران نیز این موضوع منعکس است.هم‏چنین در قوانین‏ بین المللی و در اعلامیه جهانی حقوق بشر بدین نکته اشاره شده‏ است می‏باید که به حقوق این اقوام احترام گذارد تا اقلیت‏های قومی‏ قادر باشند به زبان خود بخوانند و بنویسند.اصل پانزدهم قانون‏ اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرّر می‏دارد:

«زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است.اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، استفاده از زبان‏های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‏های گروهی‏ و تدریس ادبیات آن‏ها در مدارس،در کنار زبان فارسی آزاد است.»

ملّت و عامل نژادی

در قرن بیستم نازیست‏ها عامل نژادی را در تشکیل یک ملّت و دولت مهم‏تر از عوامل دیگر می‏دانستند.فلسفه‏ی«اصالت نژاد» اصولا در قرن نوزده همراه با نهضت ناسیونالیستی و رمانیتیسم تکامل‏ یافت و در قرن بیستم به صورت یک عامل مهم و نیرومند توسعه و شدت گرفت.

از نظر طرفداران«اصالت نژاد»3،نظم تاریخ را از نظر پیشرفت و ترقی و یا انحطاط و کاهش تمدن‏ها باید براساس نژادی محض، روشن ساخت،چه آن‏که ملّت‏ها هنگامی پیشرفت و ترقی می‏کنند که یک نژاد برتر بر یک نژاد پست‏تر پیروز گردد و آن هنگام ملّت‏ها به انحطاط روی می‏آورند ک خون یک نژاد برتر و خلاق به واسطه‏ی‏ آمیختگی با خون نژاد پست‏تر،منحط گردد.

به‏هرحال طرفداران اصالت و برتری نژاد همه‏ی پیچیدگی‏های‏ تاریخ بشری را به یک فرمول ساده«نژاد»محول کرده‏اند.

پس از جنگ جهانی اول،عده‏ای در ورسای نقشه‏ی جدید اروپا را برمبنای واقعیت‏های نژادی طرح کرده و اقلیت‏های نژادی، دخالت ویلسون-رییس جمهوری امریکا-را براساس هویّت نژادی‏ ملل کوچکی که در تلاش استقلال بودند،به بحث درباره‏ی‏ خودمختاری و استقلال مردم هم نژاد پرداختند.

در آلمان پس از جنگ جهانی اول که مردم ناامید آن جنگ‏ مهلک را که با شکست و رسوایی پشت سر گذاشته بودند،فلسفه‏ی‏ برتری نژادی با شدت بیش‏تری توسعه پیدا کرد.هیتلر در کتاب‏ «نبرد من Mein Kampf »4از برتری نژادی دفاع کرده و مخالفان‏ این عقیده را دروغ‏گویان و خائنان به تمدن بشریت معرفی کرده‏ است.هیتلر بر این عقیده اصرار می‏ورزید که تاریخ به وضوح‏ نشان‏دهنده‏ی این حقیقت است که هر وقت«خون آریایی Bbood Aryan »با خون نژادهای پست آمیخته شد،در نتیجه‏ی این‏ آمیختگی عمر یک نژاد طرفدار تمدن و فرهنگ به پایان رسیده‏ است.

به نظر هیتلر هر چیز قابل تحسین و ستایشی که در روی زمین‏ به وجود آمده و روی داده است،فقط حاصل کوشش معدودی از ملّت‏هاست که مبدأ آن‏ها شاید تنها از نژاد«نوردیک Nordic »بوده‏ است.5

نخستین پایه‏گذاران مکتب نژادی ملّت،دو تن فرانسوی‏ به نام‏های گوبینو( Gobineau و واشر دولاپوژ Oouge) (Vacher de la بودند.این نظریه سپس توسط هوستون استوارت چمبرلن‏ که خود انگلیسی بوده و بعدها تابعیت آلمان را پیدا می‏کند،در کشور آلمان تبلیغ و ترویج می‏گردد.

برطبق نظریه‏ی این دانشمندان،سلسله مراتب نژاد بشری‏ به شکل هرمی است که در بالای این هرم نژاد آریایی خالص قرار دارد و در پایین آن نژادهای دیگری از قبیل نژاد زرد و دورگه و غیره‏ قرار گرفته است.

نژاد آریایی ملّت آلمان را به وجود آورده است و هیتلر گسترش و تطهیر این نژاد را یکی از مبانی و فلسفه‏ی حزب ناسیونال‏ سوسیالیسم«تازی»قرار داد و جنگ جهانی دوم کم و بیش علت‏ نژادی و مبنای جنگ آریای علیه نژادهای دیگر داشته است.»6

ولی دانش‏های امروزی،چون زیست‏شناسی و...مسأله‏ی نژادی‏ و نژاد خالص را مطرود دانسته و مسأله‏ی شناخت نژاد خالص،با اختلاط و آمیزشی که در کره‏ی زمین صورت گرفته است،مبنای‏ علمی خود را از دست داده و نژاد خالص وجود نداشته و اگر وجود داشته باشد بسیار اندک است،بلکه توطئه‏گران بین المللی از نژاد سؤاستفاده‏هایی خاصه در کشورهای در حال توسعه می‏کنند که به‏ اهداف استعماری خود دست یابند و وحدت ملّی جامعه را به مخاطره‏ اندازند.

ملّت و عوامل معنوی و فرهنگی

برخی از نویسندگان بر عامل تاریخی،فرهنگی و صفات معنوی‏ در تشکیل یک ملّت تکیه‏یی فراوان کرده،عواملی چون زبان، جغرافیا و یا نژاد را در تشکیل یک ملّت کافی ندانسته‏اند.به نظر این‏ عده مقصود از ملّت فقط جامعه‏یی نیست که افراد آن زبان،مذهب یا نژاد مشترک داشته باشند،چه بسا ک در یک ملّت،مردم به چند زبان مختلف تکلم می‏کنند و از مذاهب متعددی پیروی می‏نمایند و از نژادهای متفاوت نیز هستند،بنابر این ملیّت بیش‏تر محصول تاریخ‏ و سنت‏ها و فرهنگ و معنویات به معنای وسیع کلمه است.منظور از فرهنگ،به نظر این عده،مجموعه‏ی روش‏های فنی،نهادها،رفتارها، نحوه‏های زندگی،عادات،تصورات جمعی،معتقدات و ارزش‏های‏ خاصی‏ست که جامعه معینی را مشخص می‏کند.7

اگر به نقشه‏ی طبیعی و سیاسی قاره‏ها مراجعه و آن‏ها را با دقت‏ مقایسه کنیم،در می‏یابیم که کشورهای مستقل،همه واحدهای‏ جغرافیایی نبوده،بلکه اکثر واحدهای تاریخی‏اند و اگر در نتیجه‏ی‏ جنگ‏ها بعضی از واحدهای تاریخی موقتا تجزیه و یا منقرض‏ گردیده‏اند،هر جا که ملیّت تاریخی استحکام داشته پس از جنگ‏ دیگری احیا شده‏اند.

به نظر طرفداران عامل تاریخ و فرهنگی،ملّت استقلال طلب‏ آن جامعه‏یی است که افراد آن ارکان ملیّت خود را که عبارت از سنت‏ها و شعائر ملّی و مقدسات فرهنگی ملّی است،محکم نگاه‏ دارند.8

مکتب تاریخی،فرهنگی و معنوی ملّت به مکتب فرانسوی‏ معروف گشته است.هم‏چنان‏که گفته شد این نظریه اهمیت نژاد، مذهب و زبان و داشتن حکومت مستقل و محدوده‏ی جغرافیایی‏ خاص را در تشکیل و پیدایی احساس ملیّت نادیده نمی‏گیرد،ولی‏ معتقد است که عوامل مزبور عناصر کافی برای به وجود آوردن ملّت‏ نیستند و برای پیدایی احساسات ملّی و تشکیل ملّت باید به عناصر تاریخی،اقتصادی و معنوی که در واقع سازنده‏ی افراد و جامعه‏ می‏باشند توجه داشت.

از نوشته‏ی محمّد علی فروغی،دانشمند بنام در مقاله‏یی تحت‏ عنوان«ایران را چرا باید دوست داشت؟»9چنین استنباط می‏گردد که خصوصیات معنوی،آداب و رسوم و فرهنگ،عوامل‏ ممیزه و مشخصه‏ی هر قوم و ملتی از ملّت دیگر است.به نظر این‏ نویسنده همین صفات و خصوصیات است که موجب بقا و دوام یک‏ ملّت و کشور گشته و باعث انگیزه‏ی دوست داشتن چنین ملت‏ می‏گردد.او درباره‏ی ایران می‏نویسد:«...هر کس به احوال ایرانیان‏ درست معرفت یابد،تصدیق خواهد کرد که این قوم در وظیفه‏ی خود در عالم انسانیت کوتاهی نکرده،بلکه نسبت به بسیاری از اقوام دیگر در راه وظیفه‏شناسی پیش قدم است و مداومتش در این راه نیز از اکثر ملل بیش‏تر بوده است...هیچ گاه تند باد حوادث که بر ایران و مردم آن هجوم آورده،چراغ معرفت را در این مملکت و آتش ذوق و شور را در دل ایرانیان به کلی خاموش نکرده است.»

در جایی دیگر فروغی در مورد خصوصیات ایرانیان در توجه به‏ رفاه و حفظ آداب و رسوم سایر ممالک تحت سلطه‏ی خود چنین‏ می‏گوید:«...قوم ایرانی هر وقت شوکت و سیادت داشته،قدرت خود را برای استقرار امنیت و آسایش و رفاه مردم به کار برده،اقوام‏ زیر دست را با ملاطفت و رأفت اداره کرده،مزاحم آداب و رسوم و زبان و خصوصیت قومیت آن‏ها نشده،هرگز به هدم و تخریب‏ آبادی‏ها و قتل عام نفوس نپرداخته و با آن‏که از طرف دشمنان مکرر به بلیات نهب و حرق و قتل و چپاول گرفتار گردیده،هنگام قدرت‏ درصدد تلافی بر نیامده است.»

فروغی از مقاله‏ی خود چنین نتیجه‏گیری می‏کند:

«...ایرانی از آن اقوام است که استعداد ادای وظایف انسانیت را دارد...امروز هم...آثار استعداد ایرانی ظاهر است و می‏توان امیدوار بود که باز با کاروان ترقی نوع بشر پیش قدم شود...پس ما ایرانیان‏ حق داری که میهن‏دوست باشیم،چنان‏که از خارجیان نیز هرکس‏ درست به احوال این قوم برخورده،تصدیق کرده است که وجودش‏ در عالم انسانیت مفید بوده و هست،و نسبت به ملّت و مملکت ما اظهار مهر و ملاطفت کرده،و ما باید قدر آن مهربانی را بشناسیم و منظور بداریم.»

زنده‏باد ایران

پی‏نوشت‏ها

(2)- Feld,Adams and Co.New Heresy:O.367,1970. Dictionary of Oolitical Scince(Edited by Josph.Dunner)Liitl

(3)-برای مطالعه‏ی بیش‏تر رجوع شود به:

Nostrand,1964)OO.25-28. Snyder,I.The World in the Twientieh Century(New Jersey):Vav

(4)-برای مطالعه‏ی کتاب هیتلر رجوع شود به:نبرد من،تألیف ادلف هیتلر، ترجمه‏ی ع.ش.،تهران،انتشارات شهریار-فرد(بی‏تا).

(5)-اسنایدر،جهان در قرن بیستم،ترجمه‏ی محمّد ابراهیم آیتی،تهران،شرکت‏ انتشار،1342،ص 28.

(6)-برای مطالعه بیش‏تر درباره‏ی نظریه‏های نژادی ر.ک.به اصول علم‏ سیاست،تألیف موریس دوورژه،ترجمه‏ی ابو الفضل آیتی،تهران،شرکت سهامی‏ کتاب‏های جیبی،1351،ص 26-37.

(7)-همان،ص 116.

(8)-احمد،متین دفتری،سیر روابط و حقوق بین الملل تا عصر حاضر،انتشارات‏ مروارید،1344،ص 222.

(9)-مقاله‏ی محمّد علی فروغی در روزنامه اطلاعات،تاریخ 22 مهر،1350،ص 60 (تجدید چاپ شده است).